

چین دقیقاً همان گونه عمل می کند که با نگاهی واقع گرایانه می شد پیش بینی کرد. چه کسی می تواند رهبران چین را برای اینکه می خواهند بر آسیا سلطه داشته باشند و قدرتمندترین کشور جهان باشند سرزنش کند؟ و امروزه ایالات متحده نیز همان گونه عمل می کند که منطبق واقع گرایانه پیش بینی کرده است.

چین را کند کنند و فاصله قدرت بین پکن و واشنگتن را به حداکثر برسانند. از وقتی چین ثروتمند شد، جنگ سرد بین چین و آمریکا اجتناب ناپذیر شد. همکاری با چین شاید بدترین اشتباه راهبردی بوده که یک کشور در تاریخ معاصر انجام داده است؛ هیچ نمونه مشابهی از یک قدرت بزرگ وجود ندارد که فعالانه به رشد رقیبش کمک کند! و اکنون دیرتر از آن است که بتوان در این باره کار زیادی انجام داد.

واقع گرایی یک صفر یک

کمی پس از جدایی چین و شوروی در دهه ۱۹۶۰، رهبران آمریکا خردمندانه برای جذب چین به نظم غربی وارد عمل شدند و کمک کردند که چین از نظر اقتصادی رشد کند. آن ها استدلال کردند که یک چین قوی تر، بیشتر قادر خواهد بود در مهار و محدودسازی اتحاد شوروی یاری رسان باشد، اما جنگ سرد که به پایان رسید، این سؤال مطرح شد که سیاست گذاران آمریکا که دیگر برای مهار شوروی به چین نیازی نداشتند، باید در برابر این کشور چه رویکردی داشته باشند؟ سرانۀ تولید ناخالص ملی این کشور یک هفتاد و پنجم ایالات متحده بود، اما با توجه به امتیاز جمعیت چین، چنانچه اقتصادش در دهه های آتی به سرعت رشد می کرد، فقط با تکیه بر قدرت اقتصادی خود می توانست ایالات متحده را کنار بزند. به عبارت ساده تر، عواقب ثروت اندوزی فزاینده چین برای تعادل قدرت در جهان بسیار شدید بود.

از دیدگاهی واقع گرایانه، چشم انداز ظهور چین به عنوان یک غول اقتصادی یک کابوس بود و این می توانست به معنای پایان نظام تک قطبی باشد؛ یک چین ثروتمند، بدون شک، یک ارتش قوی می ساخت، همان طور که همه کشورهای پر جمعیت و ثروتمند بدون استثنا قدرت اقتصادی شان را به قدرت نظامی تبدیل کرده اند. شکی نبود که چین از قدرت نظامی خود برای اعمال هژمونی در آسیا و اعمال قدرت در سایر مناطق جهان بهره ببرد. واضح است که در این صورت، ایالات متحده انتخابی ندارد مگر آنکه قدرت چین را اگر نتواند به عقب براند، دست کم محدود کند و این به یک رقابت امنیتی خطرناک تبدیل می شد.

چرا قدرت های بزرگ محکوم به رقابت اند؟ در آغاز برای داوری درباره منازعات میان کشورها و حفاظت از آن ها در زمان بروز تهدیدها، هیچ اقتداری در کار نیست. به علاوه، هیچ کشوری هرگز نمی تواند مطمئن باشد که یک رقیب، به ویژه رقیبی با قدرت انباشته نظامی به او حمله نکنند. پیش بینی مقاصد رقیبان کاری دشوار است. کشورها به این نتیجه رسیده اند که بهترین راه بقا در یک جهان آشفته این است که قوی ترین